

۱۹- آزادی زنان و سوسیالیزم: برای این که زنان بتوانند از حقوق

کامل و مساوی با مردان در زمینه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برخوردار باشند، باید پایه های ستم اجتماعی و اقتصادی وارد بر آنان کلاً از بین برود. وجود خانواده به عنوان حوزه خصوصی شده تولید نیروی کار، باید کاملاً منهدم گردد. به این دلیل ما آرمان استالینیستی به نام "خانواده پرولتاریائی" را رد می کنیم، زیرا که تنها عکس برگردانی از خانواده بورژوائی است که در آن کار خانگی به شکل خصوصی شده آن محفوظ مانده است و در این زمان به خدمت بورکراسی در آمده است. زحمت تهیه ی خوراک، سرپناه و آسایش لازم برای باز تولید نیروی کار باید تماماً به عهده جامعه به طور جمعی باشد تا به مسنولیت هر خانواده، به تنهایی جهت فراهم آوردن این امکانات، خاتمه داده شود. تنها در پی رهایی از این بردگی در خانه است که زنان می توانند کاملاً به طور مساوی با مردان، جذب تولیدات اجتماعی شوند. اما این جذب به تولید اجتماعی شدن، موقعی شکل واقعی به خود می گیرد که تقسیم کار بر اساس جنسیت نیز از میان برداشته شده باشد. در این مورد خاص از انتقال، این تنها زنان نیستند که به طور تاریخی از آن متأثر می شوند و در جهت انحلال آگاهانه خانواده بورژوائی و تفوق بر نیروهای حامی تقسیم بندی های جنسی، سوق داده می شوند، بلکه آن ها تنها بخشی از طبقه کارگر هستند که روند این انتقال را با تمام توانایی خود و مصممانه سرعت می بخشند.

البته در این مبارزه، زنان به عنوان توده ای مجزا نشدنی و به شکل متحد برای از بین بردن تسلط مردانه و خانواده بورژوائی، عمل نمی کنند. اعتقاد به این امر ما را به دامان عقیده به نظریه خود به خودی می اندازد. یعنی صرف وجود ستم، فی نفسه می تواند به طور خود به خودی، مقاومت را هم در ستمدیدگان بوجود می آورد. در حالی که در این مبارزه هم مانند تمام مبارزات دیگر، پیشروان آن نقش مؤثر دارند. حزب انقلابی و به ویژه زنان عضو در این حزب، در جبهه مقدم این مبارزه قرار

می گیرند. زنان کمونیست، مترقی ترین لایه های این جبهه را سازماندهی خواهند کرد که شامل مبارزان فعال طبقه کارگر که عضو حزب نیستند هم می شود. به خصوص زنان جهت مبارزه با ستم جنسی و جنگ برای برقراری تساوی حقوق و برای به حرکت در آوردن کل توده زنان کارگر، در به اجرا گذاشتن نقش خود به عنوان عناصر پیشتاز تاریخ در انتقال سوسیالیسم و رهانی زن، سهیم باشند.

انجام این وظیفه نمی تواند جدا از سرنگون کردن نظام مالیکت خصوصی بر وسایل تولید باشد. آن گاه، و تنها آن گاه، است که این امکان بوجود می آید که بر پایه ی یک اقتصاد با برنامه، به طور سیستماتیکی بتوان تمام جوانب ستم بر زنان، یعنی حقوقی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را زدود. برای شروع، داشتن قدرت در دست طبقه کارگر که مسلح به سازماندهی باشد، از جانب شوراها و در درون ملیشا برای شکستن مقاومت استثمارگران، ضروری است.

در تمام جوامع طبقاتی قبلی، همیشه زیردست بودن زن و مرکز خانواده قرار دادنش دو خصوصیت مشترک و بارز بوده اند. رهانی واقعی زنان و کودکان از ستم و تبدیل آن به زندگی در نظام سوسیالیستی، نیاز به یک مبارزه سخت و طولانی علیه تمام عقاید و عرف معمول در جامعه دارد. تغییر شخصیت و روحیه مردم که لازمه یک زندگی جمعی و بر پایه همکاری است، نسل ها فرصت می خواهند تا کاملاً جا افتاده و پذیرفته شود. تأثیرات عمیق روانی ناشی رشد در جامعه ای که معیارهایش مبتنی بر سود، حرص و مبارزه باشد، یک شبه از میان نمی رود. یک مبارزه آگاهانه و طولانی برای ایجاد تغییر لازم است. اما با پایه مادی برای ایجاد روابط اجتماعی جمعی که به دنبال حاکمیت دولت کارگری حاصل می شود، یعنی برنامه ریزی جهت برآوردن نیاز، نه احیای سود، از بین بردن زندان تنهائی درون کانون خصوصی خانواده و ساختن روحیه جدید برای انسانی نو و آزادی واقعی در روابط شخصی و جنسی، ممکن می گردد.

در سال ۱۸۴۸، مارکس و انگلس خواهان از بین بردن خانواده بورژوائی شدند. در روسیه بعد از انقلاب ۱۹۱۷، ثابت شد که روابط خانوادگی مبتنی بر ارزش های بورژوائی را نمی توان در یک حرکت از بین برد. دولت کارگری پایه اقتصادی را برای اجتماعی کردن کار خانگی بوجود آورد (اگر چه نظام استالینیستی بر به حقیقت پیوستن این دست آورد، مانند سایر دست آوردها، مهره بطالت زد). با اجتماعی کردن جوانب چندی از کار خانگی در نظام کارگری، بلافاصله نمی توان شکل و ارزش های خانواده بورژوائی را از بین برد، اما می توان این امکان را به زنان داد تا خود را از زندان خانواده و کار خصوصی شده، آزاد کنند.

به همان میزان که ابعاد کار خصوصی خانگی، اجتماعی گردد (از قبیل تهیه امکانات نگهداری از کودکان، امکانات و وسایل لازم برای نظافت و تهیه و آماده کردن مواد غذایی). به همان میزان نیز پایه و اساس خانواده "قبلی" به ارث رسیده از نظام بورژوائی، جمع شده و محو می شوند. بدین ترتیب است که شکل خانواده "سابق" نیز مانند خود سیستم، به وسیله پیشرفت های نظام کمونیستی، برچیده می شود. اما به هرحال، همان طور که ما با تخیلات ایده آلیستی در رابطه با روابط جنسی در نظام کمونیستی، پیش بینی نمی کنیم، به همین ترتیب هم تصویری از شکل "خانواده" در این نظام، ترسیم نمی کنیم. اما می دانیم که خانواده بورژوائی به طور کلی از بین خواهد رفت. آن چه که جایش را می گیرد، چیزی خواهد بود که مردمان آینده، بدون هیچ گونه محدودیت مادی و ایدئولوژیکی که یادگار (و عذاب دهنده) از روابط خانوادگی در نظام سرمایه داری باشد، تعیین خواهند کرد. به این نحو هم؛ شرایط برای آزادی روابط جنسی که در آن انسان ها آزادانه حق تعیین روابط جنسی خود را دارند، بوجود خواهد آمد.